

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

احمد پوپل
۳۰ اگست ۲۰۱۷

از معنای نامها چه می دانیم؟

تحت اسم های ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسین، جابرانصار، قیس بن لیث، امام زمان... افغان کشته می شود. بیایید این نامها را به مرداب بیفکنیم. "میرویس محمودی"

نوشته رفیق میرویس محمودی باعث شد تا یک تعداد نامهای عربی را که هموطنان ما بر فرزندان خویش می گذارند با معانی فارسی / دری آن از نظر بگذارنیم نامهایی که از طرف عربها و نوکران شان منحصراً نامهای اسلامی به خورد مردم داده می شوند. و در اخیر یک تعداد نامهایی که مردم ما پیش از استیلای عرب بر فرزندان خود می گذاشتند طور مقایسه ای با نامهای اسلامی ذکر می گردد تا ببینیم که واقعاً هستی اجتماعی است که شعور اجتماعی را تعیین می کند. قوم عرب در آن زمان زندگی و مایملک شان را شتر تشکیل می داد بناء شتر در نام های شان جایگاهی ویژه ای را کسب کرده بود. عرب ها توانستند در طول زمان فرهنگ متجاوز خود را بر مردم ما بقبولانند و حتی نامهای مبتذل شان را جایگزین نامهای اصیل ما سازند که تمام اقوام کشور این نامها را بر فرزندان خود گذاشتند تا آهسته آهسته نامهای نو و کهن دوباره رویکار آمد. امروز خوشبختانه برادران هزاره ما هم از این نامها بیزاری خود را آشکار کرده اند و نسل نو شان دوباره نام های با مسمائی ما را بر فرزندان خود می گذارند.

خدیجه: مؤنث خدیج بچه شتر (نام اولین همسر حضرت محمد)

خُدیجَه: به معنای بچه شتری است که زودتر از موعد به دنیا آمده سقط جنین شتر

خدیج

خدیج. [خ] [ع ص ، ا] بچه انداخته ناقه «شتر ماده» پیش از اتمام مدت حمل. (منتهی الارب) (از متن اللغة) (از اقرب الموارد) (از معجم الوسيط) (از تاج العروس) (از لسان العرب). || ناقه ای که پیش از مدت حمل زاده شده باشد. (منتهی الارب) (از متن اللغة) (از اقرب الموارد) (از تاج العروس) (از قاموس) (از لسان العرب). || کودک. (دهار). || در تداول عامه فارسی زبانان خاصه زنان، از اعلام زنان مخفف خدیجه است. رجوع به خدیجه شود فاطمه: بچه شتر زرد (نام دختر محمد)

فاطمه : وصفی است از مصدر فطم. و فطم در لغت عرب به معنی بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمده است. این صیغه که بر وزن فاعل معنای مفعولی می‌دهد، به معنای بریده و جدا شده است و به بچه شتر ماده‌ای که از شیر مادر گرفته شده «فاطمه» می‌گویند

ام کلثوم مادر دختر خیکی و خپل مادر دختر چاق:

بتول: در لغت، «دختر و دوشیزه‌ای را گویند که رغبت و حاجت خود را از مردان بریده باشد، همچنین به زنی که خون حیض نبیند، بتول گفته می‌شود

سمیه: نام کوچک، دختر کوچک

رقیه: ساحر و جادوگر

رُقِیَّه به معنی دمنده افسون بر کسی نیز معنا می‌دهد

باقر: گاو/ یا کسی که همچون گاو می‌داند

جعفر: گاو شیرده و به معنای جوی کوچک جوی خرد

حسین: مصغر حسن به معنی زیباگک

علی: دارای علت، شرف، رفعت

حفصه: شیر، اسد دختر عمر و همسر محمد

غلام: برده یا پسر بچه ای که در جنگ اسیر می‌شده و ارباب از آن بهره جنسی می‌برد

غلام، نامی است و یا شاید بهتر باشد بگوئیم پیشوند برخی از نام‌هایی است که هرگز در زبان عربی از آن استفاده نمی‌شود

در صورتی که در زبان عربی، عبد می‌شود برده و نوکر را خادم می‌گویند

غلام و کنیز هر دو در جنگ ها اسیر می شدند که از غلام و کنیز بهره جنسی می بردند

پسر بچه، کودک، مزدور، بنده، برده. جمع آن غلمان

هاشم: نان فروش دوره گرد هاشم: یک نام پسرانه عربی به معنای نان ترید کُن است

و هشم به معنی شکستن و خرد کردن نان در کاسه برای ترید یا تربیت ریزه کردن نان در شیر یا دوغ است

حیدر: حیدر به کسی گفته اند که انسان ها را زنده زنده پاره می کرده و به معنی شیر

عذرا: هر چیزی که سوراخ نشده باشد یا گوهر سوراخ نشده

عذرا: بر وزن فعلی یعنی دوشیزه یا دختر باکره زنی که همیشه باکره بماند

کاظم: لال و گنگ خاموش و فرو خورده خشم

ذبیح: گلو بریده سر بریده

صغری: حقیر و کوچک

اصغر نیز از همین ریشه است

عباس: به معنای اخمو، ترشرو، ترسناک و بدخو

عباس بر وزن (فَعَال) اسم مبالغه است و به معنای بسیار اخمو است

صفورا: نامی است عبری (زبان قوم یهود) و به معنای گنجشک ماده است

کلب: سگ، کلب علی «کلبعلی» و کلب حسین «کلبحسین» سگ علی و سگ حسین

عثمان : بچه مار چوچه مار یا مار اگر بگویم حضرت عثمان علیه السلام یعنی درود براو باد قابل قبول همه مراجع دینی است و اگر بگوئیم چوچه مار علیه السلام فوری حکم تکفیر ما را ماران عمامه پوش وبدون عمامه صادر می کنند

نامهایی که در کشور ما مروج بوده است جهانی از معنا را در خود نهفته داشته ومعمولاً با طبیعت پیوند داشتند مثلاً نام گلها هم متعلق به مردان بوده است وهم به زنان مانند گلاب نام پسر ونرگس نام دختر اما بیشترین گلها نام زنان بوده که با وجود فرهنگ عرب تا امروز هم بسیاری از خانواده ها نام گلها را برای دختران خود انتخاب می کند . متاسفانه گل زیبا را امروز با نام های عربی ودینی پیوند می دهند واز آن معجونی چون گلبدین بیرون می کنند که دین را خوشبو نمی سازد ولی گل را پژمرده وزار ونزار می سازد. نام پرندگان هم کم و بیش برای پسران ودختران استفاده می شود اما نامهای صورت های فلکی ونام سیارات دور ونزدیک برای دختران انتخاب می گردد. یک تعداد معدودی از نامهای با مسمای ما :

آرش : هاله باریک درخشان اطراف خورشید

آرمان: هدف آرزوی بزرگ

آریانا : منسوب به نژاد وقوم آریائی نام دختران

آزاد : رها بدون قید وبند

اخگر: پاره آتش

ارژنگ : نقش ونگار ونام کتاب مانی که دارای نقش ونگار بوده

امید : آرزو، چشمداشت

اورنگ : تخت مسند

بابک : صادق، راستگو

بامداد : آغاز صبح

بختیار : خوشبخت، صاحب اقبال

برنا : جوان

بهزاد : جوانمرد

بهروز : روز خوب ونیکو

پارسا : پرهیزگار

پژمان : افسرده، ملول

پیروز : کامیاب مظفر

جاوید : ابدی

سروش : پیام آور

سیامک : مرد سیاه مو

شاهین : پرنده

زردشت یا زرتشت : ستاره درخشان

رخشان : درخشان روشن تابان

فرجاد : دانشمند عالم فاضل*

فرزین : دانا
 کامران : موفق
 مهرداد : هدیه آفتاب
 نام دختران :
 انوشه : جاوید خوش و خرم جاودان
 آذرنوش : پاکدین و نام آتشکده ای است در بلخ که زردشت به دست یک تورانی در آنجا کشته شد
 آرزو : امید آرمان چشمداشت
 آریا : نجیب شریف اصیل
 آلاله : نام گل
 ارغوان : نام درختی که گل وشکوفه سرخ (ارغوانی) می دهد
 بنفشه : نام گل
 سمن : گل
 یاسمن ، یاسمین : گل
 سوسن : گل
 شکوفه : غنچه گل درخت
 گلشن : باغ گل
 گلشفتیه : کسی که شیفته گل باشد
 گلنوش : گل جاودان گلی که پژمرده نمی شود
 گلی : گل سرخ رنگ گلفام
 لادن : گل
 لاله : گل
 نازگل : گل زیبا
 نرگس : نام گل
 نسترن : گل
 نسرين : گل
 نیلوفر : گل زنبق آبی
 یاس : گل یاس گلی است سفید و به غایت خوشبو
 ریحانه : گل
 بهار : فصل اول سال
 بهاره : آورنده بهار
 پرستو : پرنده کوچک ابابیل (عجی)
 پریسا : همسان پری
 پرنیان : لطیف و نرم
 پریوش : دارای صورتی چون پری

پروین : نام صور فلکی
 زحل : سیاره ای از نظام شمسی
 زهره ، مشتری ، اورانوس ، : سیاره ای از نظام شمسی
 ترانه : آهنگ نغمه
 پوران : پیروزمند
 تهمینه : نیرومند همسر رستم مادر سهراب
 خورشید : آفتاب
 دلکش : جذاب
 دلارام : آرام دل
 دلبر : ملیح خوش قلب
 رخشانه : بسیار روشن
 رعنا : زیبا
 زرین : طلایی
 ژاله : قطرات درشت باران که در اثر سردی هوا در فصل بهار به یخ تبدیل می شوند
 ژایلا : شبنم صبحگاهی
 ستاره : کرات آسمانی
 فروزان : درخشان
 فروغ : روشنی
 فریبا : ملیح فریبنده
 گیتی : جهان
 ماه رخ : کسی که صورتش مانند ماه باشد
 مژگان : مژه ها
 منیژه : پاک و سفید روی نام دختر افراسیاب
 هنگامه : حیرت انگیز
 هما : پرندۀ افسانه ئی
 و ده ها نام پرمعنای دیگر که این نامها بازتابی است از دو فرهنگ یکی فرهنگ بسیار نازل و بیابانی و دیگری از یک فرهنگ غنی و متعالی و دارای ریشه های کهن تاریخی .

یادداشت:

فرجاد از جمله کلمات من درآوردیست که برای بار اول در "فرهنگ دساتیری" استفاده شده، به مانند تمام کلمات ابداعی آن فرهنگ هیچ پیوندی با زبان دری/فارسی ندارد.

اداره پورتال AA-AA

